



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دستان کربلائی کا نام

حافظ قرآن شدن اور دیگر

از
پست تحریر و تصدیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داستان کربلايي کاظم و حافظ قرآن شدن او در يك لحظه

نویسنده:

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر چاپي:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	داستان کربلایی کاظم و حافظ قرآن شدن او در یک لحظه
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۷	پیشگفتار
۲۰	بخش اول : توضیحات دهگانه
۳۰	بخش دوم : اظهار نظر گروهی از مراجع تقلید و علما و اساتید درباره کربلایی کاظم
۳۰	اشاره
۳۱	آیه الله العظمی بروجردی مرجع تقلید بزرگ شیعه
۳۲	آیه الله العظمی حجت کوهکمری
۳۲	آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری
۳۳	آیه الله العظمی حاج میرزا مهدی شیرازی
۳۳	آیه الله علامه طباطبائی رضوان الله علیه
۳۴	آیه الله حاج سید هبه الدین شهرستانی
۳۴	آیه الله کاشانی رحمه الله علیه
۳۵	آقای خالصی زاده
۳۵	شهید نواب صفوی رحمه الله علیه
۳۷	شهید حجة الاسلام سید عبدالحسین واحدی رحمه الله علیه
۳۸	شهید خلیل طهماسبی رحمه الله علیه
۴۱	جناب آقای حاج شیخ محمد رازی
۴۲	دانشمند محترم جناب آقای دعوتی
۴۴	حضرت آقای محلاتی
۴۷	آیه الله دستغیب رحمه الله علیه
۴۸	آقای حاج میرزا حسن مصطفوی دام فیضه

۴۹	آیه الله مکارم شیرازی
۵۳	استاد گرانقدر آقای حاج شیخ جعفر سبحانی
۵۳	حاج آقا صابر اراکی
۵۴	آقای عباس غله زاری
۵۷	جناب آقای سید اسماعیل علوی بروجردی
۵۸	آقای مجتهدی رئیس دادگستری ملایر
۵۹	حضرت آقای محسنی ملایری
۵۹	حاج آقا مجتبی عراقی
۶۰	حجة الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی
۶۱	مرحوم آقای سید منیرالدین مهدوی خوانساری
۶۲	حجة الاسلام استادی تهرانی
۶۳	پرفسور صدوقی چشم پزشک
۶۴	داستان کربلایی کاظم حرفی است که جملگی برآند
۶۶	بخش سوم : اصل داستان کربلایی کاظم
۷۳	درباره مرکز

داستان کربلایی کاظم و حافظ قرآن شدن او در یک لحظه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: داستان کربلایی کاظم و حافظ قرآن شدن او در یک لحظه / تنظیم کننده موسسه در راه حق

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، 1372.

مشخصات ظاهری: 63 ص. مصور، عکس

شابک: 500ریال؛ 500ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ سوم: 1374؛ بها: 900 ریال

یادداشت: چاپ هشتم: 1378؛ 2500 ریال: ISBN 964-6425-61-5

یادداشت: عنوان دیگر: کربلایی کاظم.

عنوان دیگر: کربلایی کاظم.

عنوان دیگر: کربلایی کاظم

موضوع: کربلایی کاظم، 1337 - 1261

موضوع: حافظان -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: 1372 2د4ک/BP81/5

رده بندی دیویی: 297/1924

شماره کتابشناسی ملی: م 73-928

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

نام کتاب : ... داستان کربلایی کاظم

تنظیم کننده : ... مؤسسه در راه حق - قم

ناشر : ... مؤسسه در راه حق - قم

تیراژ : ... 5000 جلد

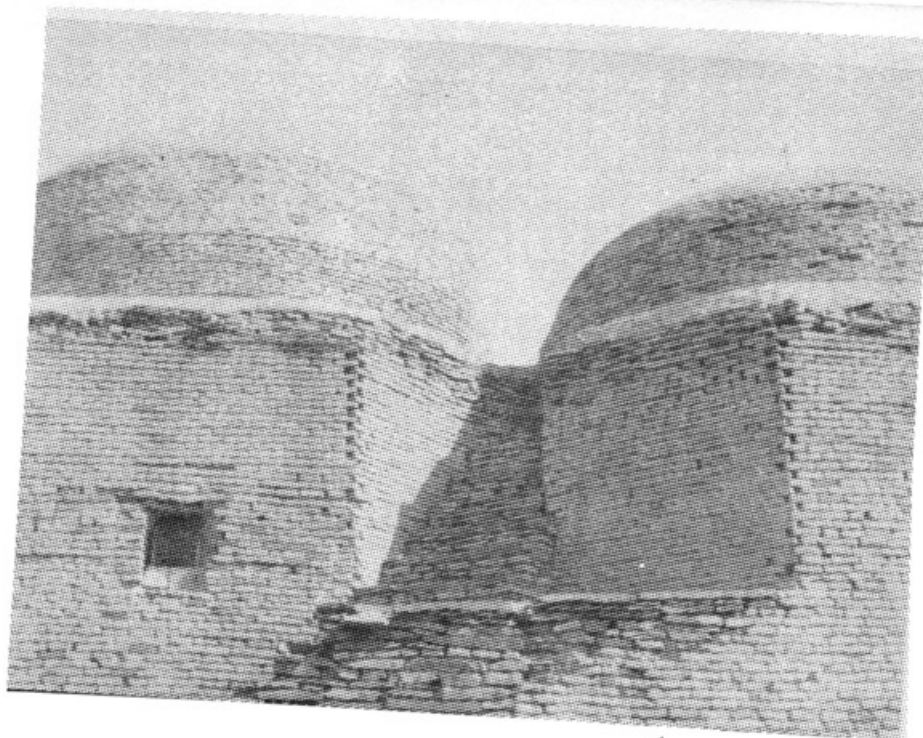
نوبت چاپ : ... مکرر زمستان 1372

چاپخانه : ... سلمان فارسی

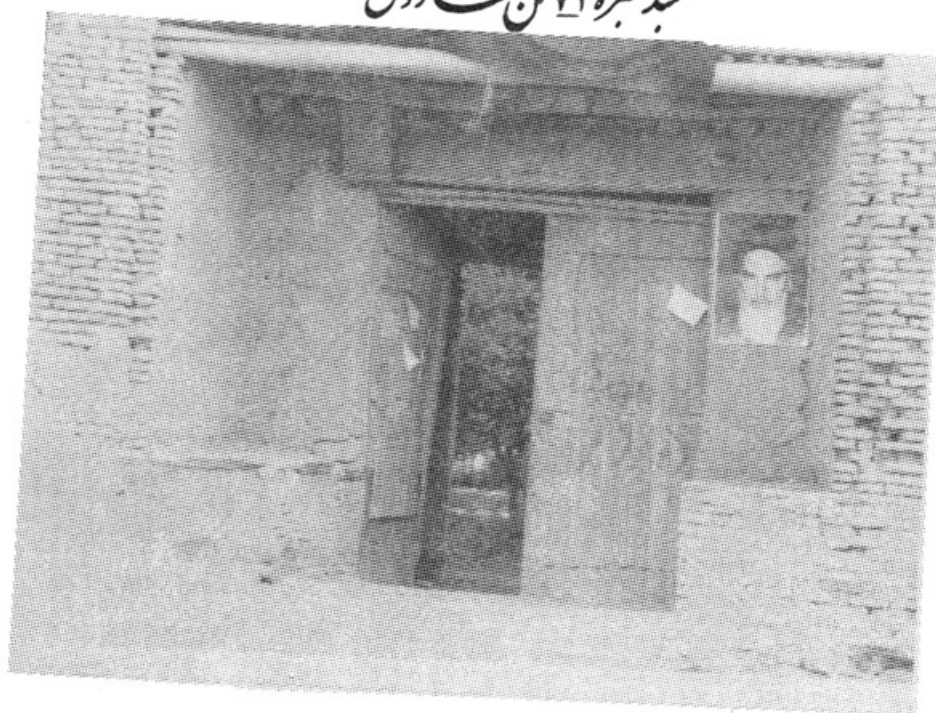
قیمت 500 ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

ص: 2



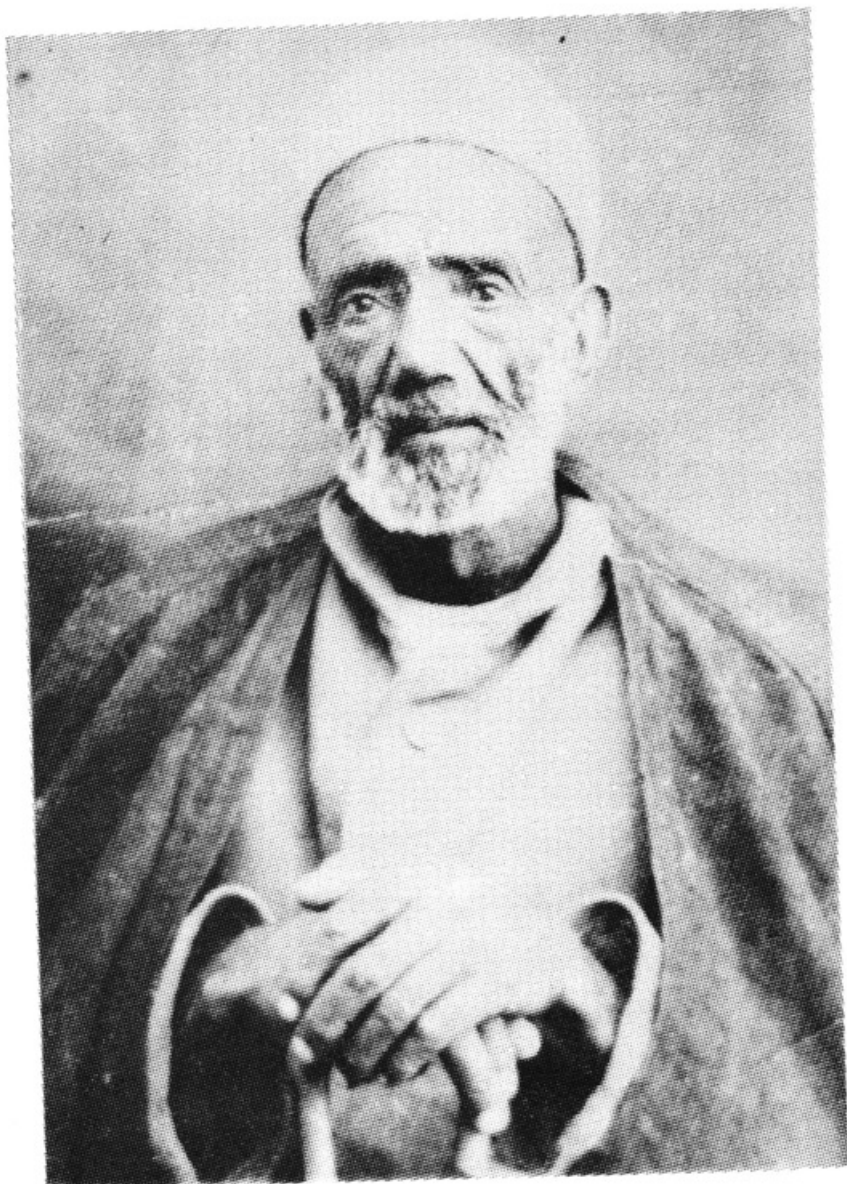
گنبد مقبره ۷۲ تن ساروق



درب ورودی امامزاده

گنبد مقبره 72 تن ساروق

درب ورودی امامزاده



عکس از مرحوم کربلانی کاظم

عکس از مرحوم کربلانی کاظم



پیشگفتار

تصویرهایی که در صفحات قبل دیدید عکس های گوناگونی است از مرحوم کربلایی کاظم (یا محمد کاظم) کریمی اراکی فراهانی ساروقی که به طور معجزه و خرق عادت حافظ کل قرآن شده است.

او در حدود سال 1300 هجری قمری به دنیا آمد و در روستای ساروق که از روستاهای اطراف اراک است زندگی می کرد، سواد خواندن و نوشتن نداشت و مانند بیشتر اهالی آن روستا و روستاهای دیگر بی سواد بود ولی در اثر انجام دادن برخی کارهای نیک و خالصانه مورد لطف پروردگار قرار گرفت و بدون اینکه قرآن را نزد کسی بخواند و حفظ کند حافظ قرآن شد که داستانش را پس از این خواهید خواند.

هنگامی که داستان او از محل زندگیش به جاهای دیگر نقل شد او را به شهرهای ایران مانند ملایر، تویسرکان، همدان، باختران، کنگاور، تهران، قم، مشهد و نیز کاظمین و کربلا و نجف و کویت

و حجاز بردند تا مسلمان ها و غیر مسلمان ها از نزدیک او را ببینند و با دیدن این معجزه زنده، ایمانشان به جهان غیب محکم تر شود. کربلایی کاظم در محرم سال 1378 در قم وفات کرد و در قبرستان نوقم یعنی قبرستان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد و خوشبختانه قبر او با تابلویی مشخص شده که علاقمندان می توانند با خواندن فاتحه ای کنار آن بهره مند گردند.

کربلایی کاظم را هزاران نفر از مردم ایران و غیر ایران دیدند و امتحان کردند و صدها نفر از علما و دانشمندان و فرهنگیان نیز با دقت او را مورد آزمایش و امتحان دقیق قرار دادند که گزارش قسمتی از آنها در روزنامه ها و مجلات سالهای بین 1332 1335 هجری شمسی یاد شده است.

واضح است که وقوع این معجزه می تواند چند فایده مهم داشته باشد:

- 1 - دلیل حقانیت اسلام و قرآن مجید است.
- 2 - نمونه ای از اشراقهای ربانی است.
- 3 - مؤید علوم خارق العاده پیامبران و امامان علیهم السلام است.
- 4 - نمونه ای از ارتباط با عالم غیب است.
- 5 - برهانی بر حقانیت شیعه است (زیرا کربلایی کاظم از شیعیان بود و مورد این موهبت الهی قرار گرفت).
- 6 - و نیز پاسخ به برخی شبهات و اشکالات راجع به جهان

غیب است.

7- دلیلی روشن بر محفوظ ماندن قرآن کریم از تحریف و کم و زیاد شدن است.

از این رو نوشته حاضر تهیه و در سه بخش تنظیم شده است :

بخش اول : توضیحات دهگانه.

بخش دوم : اظهار نظر گروهی از مراجع تقلید و علما و اساتید در مورد کربلایی کاظم .

بخش سوم : گزارش اصل داستان کربلایی کاظم.

قم - مؤسسه در راه حق

فروردین 1369 ش.

رمضان المبارک 1410 ق .

ص: 11

- 1 - کربلایی محمد کاظم حدود سال 1300 هجری قمری در - یکی از روستاهای اراک به نام ساروق به دنیا آمد و گویا داستان حافظ قرآن شدن او در دوران جوانیش واقع شده باشد به هر حال شاید پنجاه ساله بود که داستانش مشهور و هر روز مشهورتر شد و بالاخره در ایام عاشورای محرم سال 1378 در قم وفات کرد و قبر او در قبرستان مرحوم آية الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری معروف به قبرستان نو می باشد که خوشبختانه با همت فرزند او آقای اسماعیل کریمی و برخی مؤمنان، این قبر، با تابلویی که در آن شرح حال وی به صورت خلاصه نوشته شده مشخص است و اهل ایمان می توانند با حضور کنار مرقد او و خواندن سوره ای از قرآن مجید بهره مند شوند.
- 2 - کسانی که کربلایی کاظم را دیده اند خصوصیات زیر را از او نقل کرده اند :

سادگی و بی‌آلایشی به طوری که تا پایان عمر همان قیافه دهاتی و روستایی ساده را داشت.

کم حافظگی و کم استعدادی در مطالب مربوط به غیر قرآن.

بی‌سوادى که حتى روزنامه را نمى توانست بخواند مگر آیات و کلمات قرآن آنرا.

با اینکه این اعجاز درباره او انجام شده بود به هیچ وجه مدعایی نداشت و فقط ادعای حفظ قرآن داشت.

به هیچ وجه درباره او احتمال شیطنت و حقه بازی و سوء استفاده کردن نبود.

از اینکه این موهبت الهی درباره او انجام شده بود سوء استفاده مادی ننمود و ثروتی جمع نکرد.

3- فرزندان کربلایی محمد کاظم عبارتند از:

آقای اسماعیل کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد 1307 شمسی؛

آقای ابراهیم کریمی کارمند مؤسسه در راه حق قم متولد 1310 شمسی؛

آقای اکبر کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد 1313 شمسی؛

این سه فرزند از آمنه خانم تنها همسر کربلایی کاظم می باشند و این مادر با ایمان در همان سال درگذشت کربلایی کاظم از دنیا رفت و در امامزاده روستای ساروق به خاک سپرده شد.

ص: 13

4- اراک یکی از شهرهای استان مرکزی ایران است که پیشتر «عراق» و «سلطان آباد» خوانده می شد این شهر در سال 1240 هجری قمری بنا شده است و از شمال به فراهان، از مشرق به قم از جنوب به محلات و از مغرب به کوه شازند محدود است.

فراهان ناحیه ای است در قسمت غربی استان مرکزی و دارای حدود 130 روستا است که قسمتی از آن در شهرستان اراک است و از آبادی های معروف آن ساروق می باشد.

ساروق یکی از روستاهای فراهان اراک، و سر راه اراک به «پز چلو» و کمیجان (1) واقع شده است.

این روستا از قُرای قدیمی ایران بوده آثار و اماکن قدیمه بسیار دارد، از جمله بنای امامزاده هفتاد و دو تن که دارای سه گنبد است که در یک زمان ساخته شده و تاریخ بنای آن 587 هجری قمری است (لغت نامه دهخدا)

5- برخی از دانشمندان بزرگ و محدثان شیعه فرموده اند برای زیارت امامزاده ای به عنوان زیارت و بزرگداشت چند مطلب لازم است :

یک: امامزاده ای به آن نام در کتاب های انساب یاده شده باشد.

دو: بدانیم که قبر آن امامزاده همانجا است که به نام او مشهور است.

سه : جلالت قدر و بزرگواری و اهل زهد و تقوی بودن آن امامزاده

ص: 14

1- پز چلو دهستانی است دارای چهل و چهار آبادی در آن ناحیه

روشن باشد.

مثلاً درباره حضرت معصومه در قم و حضرت عبدالعظیم در شهر ری، و حضرت سید محمد در بین کاظمین و سامراء، و امثال این بزرگواران این سه شرط موجود است.

اما مزار امامزاده هایی که این سه شرط درباره آنها ثابت نباشد در عین حال که امامزاده بودن و یا جلالت قدر آنها روشن نیست ولی چون در آن محل ها اهل ایمان قرآن و دعا خواننده و خدا را عبادت کرده اند و نیز معمولاً عده ای از مؤمنان و شیعیان و یا علما در آنجاها دفن شده اند باز برای خواندن فاتحه و قرآن به آن مزارها رفتن ثواب

دارد.

اما امامزاده هفتاد و دو تن ساروق که بنای آن هم بسیار قدیمی است و امامزاده جعفر و امامزاده صالح و چهل اختران یا چهل دختران و غیره که در روستای ساروق فراهان اراک است با اینکه از نظر کتاب های انساب و وضعشان برای ما روشن نیست (1) اما همین کربلایی کاظم و به زیارت رفتن آن دو نفری که این معجزه و کرامت یعنی حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم به دست آنها بوده خود می تواند دلیلی بر جلالت قدر و اعتبار آنها باشد.

6- داستان کربلایی کاظم در نوشته های زیر به طور خلاصه یا تفصیل یاد شده است :

روزنامه اطلاعات سال 1332 .

ص: 15

1- یعنی به کتب انساب مراجعه نکرده ایم.

روزنامه کیهان سال 1332 .

* مجله آسیای جوان سال 1332 .

* مجله خواندنی ها سال شانزدهم شماره 117.

* روزنامه ندای حق در 14 شماره سال های 1334 - 1335.

* مجله نور دانش سال سوم شماره چهارم .

* سالنامه نور دانش سال 1335.

* کتاب گنجینه دانشمندان تألیف حاج شیخ محمد رازی جلد ششم.

* روزنامه مرد مبارز شهرستان ملایر .

* مجموعه قصه های شیرین نوشته حاج میرزا حسن مصطفوی.

* داستان های شگفت تألیف شهید آیه الله دستغیب.

* کتاب «سید مجتبی نواب صفوی اندیشه ها و مبارزات و شهادت او».

* برخی از تألیفات آقای سید حسن ابطحی خراسانی.

و برخی روزنامه ها و مجلات قبل از تاریخ 1332 شمسی .

7- کتاب هایی که مستقلاً درباره داستان کربلایی کاظم نگاشته شده عبارت است از:

* یک معجزه آشکار : کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در 32 صفحه رقعی.

* یک معجزه آشکار : کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در 48 صفحه رقعی .

این کتاب چاپ دوم کتاب قبلی است با اضافات.

* یک معجزه آشکار کربلایی کاظم، جمع آوری آقای اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم که شامل دو کتاب قبل و چند مقاله و نوشته در این مورد است. این کتاب چاپ نشده و نسخه اصل آن را آقای کریمی در اختیار ما گذاشت و همین جا از ایشان تشکر و سپاسگزاری می کنیم .

* علی اعجاز ولایت یا پرتوی از تصرف ولایتی در حافظ شدن مردی بی سواد، نوشته حضرت آقای حاج شیخ محمد رازی در حدود شصت صفحه. این کتاب هم هنوز چاپ نشده و نسخه اصل آن را مؤلف محترم برای چاپ در اختیار مؤسسه در راه حق گذاشت ولی این مؤسسه صلاح دید که با استفاده از این چهار کتاب کتابی تنظیم شود که جامع تر و منظم تر باشد و حضرت آقای رازی هم به امر راضی خواهند بود ضمناً از ایشان بسیار سپاسگزاریم که این نسخه را در اختیار مؤسسه در راه حق گذاشتند.

* پنجمین کتاب مستقل در این مورد همین کتاب است که انشاء الله با دقت مطالعه می فرماید .

8- کیفیت حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم را چند نفر از زبان خود او و یا با یک واسطه، ضبط و نقل کرده اند اما با دقت در این نقل ها و روایت های متعدد به اختلافات جزئی که به اصل داستان لطمه ای نمی زند بر می خوریم که حتماً این اختلافات در اثر اینکه آنان از حافظه خود مطلب را نقل کرده و یا با فاصله زمانی زیاد مطلب را یادداشت کرده اند پیش آمده و نیز چون خود کربلایی

کاظم، همانطور که قبلاً گفته شد، در غیر از قرآن حافظه‌ی خوبی نداشت ممکن است برخی خصوصیات را خود او هم فراموش کرده و گوناگون نقل کرده باشد و خلاصه در نقل به معنی کردن روایات و قصص و حکایات، این قبیل اختلافات جزئی طبیعی و شاید غیر قابل احتراز باشد آنچه مهم می باشد اصل داستان است که همه آنرا نقل کرده اند.

9 - شبیه این معجزه از امامان معصوم علیهم السلام بسیار دیده شده است، مثلاً

در کتاب بحار الانوار ج 50 ص 136 و اعلام الوری ص 360 و 136 مناقب ابن شهر آشوب ج 4 ص 408 و خرائج قطب راوندی ج 2 ص 673 چاپ جدید، روایت شده که ابوهاشم جعفری گوید: خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم آن حضرت با من به زبان هندی سخن گفت و من نتوانستم پاسخ آن حضرت را بدهم. نزد آن حضرت ظرفی پر از سنگ ریزه بود. یکی از آن سنگ ریزه ها را برداشت و در دهان مبارک گذاشت و مکید آنگاه پیش من انداخت پس من آن را در دهان خود گذاشتم به خدا سوگند که از خدمت آن حضرت برنخاستم مگر آنکه به هفتاد و سه زبان (شاید کنایه از کثرت باشد یعنی به زبان های زیادی) سخن می گفتم که اول آنها زبان هندی بود.

قطب راوندی در کتاب خرائج ج 1 ص 195 روایت می کند از سعد خفاف که گفت به زاذان (او همان ابو عمره فارسی و از خواص اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است) گفتم: ای زاذان!

ص: 18

قرآن را خیلی خوب میخوانی بگو بدانم نزد چه کسی قرآن را خوانده و آموخته ای؟ زاذان خندید و گفت:

در جوانی یک روز علی علیه السلام بر من گذشت و من مشغول خواندن شعر بودم از صدای من خوشش آمد و فرمود ای زاذان چرا قرآن نمی خوانی گفتم: چگونه قرآن بخوانم بخدا سوگند از قرآن بیشتر از قدری را که در نماز لازم است (یعنی حمد و سوره) یاد ندارم. حضرت فرمود: بیا جلو جلو رفتم، آن گرامی در گوش من چیزی گفت که نفهمیدم چه بود و چه گفت، سپس فرمود: دهانت را باز کن، باز کردم، آب دهانش را در دهانم انداخت، بخدا سوگند که هنوز قدم از نزد او برنداشته بودم مگر اینکه دیدم قرآن را با اعراب کامل آن حفظ هستم و از آن تاریخ تاکنون نیاز پیدا نکردم که از کسی درباره قرآن سؤال کنم.

سعد خفاف گوید این داستان را خدمت امام باقر علیه السلام از قول زاذان نقل کردم. حضرت فرمود: زاذان راست می گوید، امیر مؤمنان علیه السلام برای او به اسم اعظم خدا که ردش نمی نیست دعا کرد.

آری برای این بزرگواران بسیار ساده و آسان است که به اذن خدای متعال جاهلی را عالم، بی سواد را حافظ قرآن، و بی زبانی را گویای به ده ها زبان کنند. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

اگر کلید در رحمت خدا طلبی *** بیا کلید در رحمت خدا اینجاست

به خضر کز پی آب بقاست سرگردان *** دهید مژده که سرچشمه بقا اینجاست

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند *** آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

10 - محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر از پدرانش از امیر مؤمنان علیهم السلام روایت کرده است که امیر مؤمنان فرمود: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است :

1 - رضایت و خشنودی خود را در طاعت های خود پنهان کرده؛ پس هیچ یک از طاعت ها را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان طاعتی که کوچک می شمردی موافق رضای خدا (و موجب رضای او) باشد و توندانی .

2 - غضب و ناخشنودی خود را در گناهان پنهان کرده؛ پس هیچ یک از گناهان را کوچک مشمر زیرا چه بسا گناهی که کوچک می شمردی موافق سخط خدا (و موجب غضب او) باشد و توندانی .

3 - اجابت خود را در میان دعاها پنهان کرده، پس هیچ دعا (و توجه به خدا) را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان دعایی را که کوچک می شمردی موافق (و موجب) اجابت خداوند باشد و توندانی .

4 - ولی و دوست خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان شخصی را که کوچک می شمردی ولی خدا باشد و توندانی. (1)

به نظر می رسد که کربلایی کاظم از مصادیق جمله اول این روایت بوده یعنی کارهای خیر خالصانه برای خدا انجام داده و همان

ص: 20

کارها موجب رضایت خدا شده و تا این حد مورد عنایات الهی قرار گرفته است.

و نیز کربلایی کاظم مصداق جمله چهارم حدیث هم بود زیرا ظاهر او زیاد آراسته نبود و اگر کسی او را نمی شناخت حتماً به او اعتنائی نمی کرد و او را کوچک می شمرد در حالی که او از بندگان خوب خدا بود.

ص: 21

بخش دوم : اظهار نظر گروهی از مراجع تقلید و علما و اساتید درباره کربلایی کاظم

اشاره

پاسخ مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی ، یکی از مراجع تقلید شیعه درباره کربلایی کاظم :

بسمه جلت اسماؤه.

با ایشان مجالس عدیده در نجف اشرف و در کربلا ملاقاتمان شد و جمعی از اهل علم حضور داشتند و همچنین از سایر طبقات هم بودند و به انحاء کثیره و طرق مختلفه از ایشان اختبار شد حقیقتاً مهارتشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید امری است برخلاف عادت و موهبتی است الهیه و هر شخصی که با ایشان قدری معاشرت نماید و به اوضاع و احوال ایشان در مراحل عادیه مطلع شود و قوه حافظه ایشان را در سایر امور امتحان نماید کاملاً ملتفت می شود و بالوجدان می یابد که این گونه تسلط ایشان در معرفت به جمیع خصوصیات قرآن مجید کرامت فوق العاده [بوده] بلکه توان گفت

ص: 22

فرضاً قوه حافظه هر اندازه قوت داشته باشد نتواند عهده دار شود اینگونه امتحانات و اختیارات را که به انحاء دقیقه بسیار به عمل آمده و هو سبحانه و تعالی یهب ما یشاء ولمن یشاء وله الحمد الاحقر محمد هادی الحسینی المیلانی (1)

آیه الله العظمی بروجردی مرجع تقلید بزرگ شیعه

جناب آقای میر خلیل سید نقوی تبریزی که از فرهنگیان و مدتها مقیم قم بود و چندی هم با یکی از مؤسسات تبلیغی حوزه علمیه قم همکاری داشتند نقل کردند که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی

رضوان الله علیه در یک آیه تردید داشتند که قرائت «فاء» درست است یا «واو» از کربلایی کاظم خواستند که آیه را بخواند و به خواننده او اعتماد کردند. (2)

آیه الله العظمی صدر

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید صدرالدین صدر پدر امام موسی صدر، یکی از مراجع تقلید شیعه و از زعمای بزرگ حوزه علمیه قم بودند. ایشان کربلایی کاظم را مورد امتحان قرار دادند و آیاتی را از

ص: 23

1- سالنامه نور دانش سال 1335 شمسی .

2- یک معجزه آشکار نوشته آقای دعوتی چاپ دوم ص 22 .

او سؤال کردند و او جواب داد که موجب اعجاب و شگفتی ایشان شد و فرمودند نمیدانم در واقع چه عملی مورد قبول درگاه الهی است زیرا من که سید و از اولاد پیامبر صلی الله علیه وآله هستم و سالها درس خوانده و مشغول انجام وظیفه می باشم به این فیض نرسیده ولی این پیر مرد دهاتی بی سواد مورد عنایت شده و حافظ قرآن می شود. (1)

آیه الله العظمی حجت کوهکمری

مرحوم آیه الله العظمی آقای سید محمد حجت که از مراجع تقلید شیعه و در حوزه علمیه قم بودند نسبت به کربلایی کاظم محبت و عنایت خاصی داشتند و هرگاه او را می دیدند احترام نموده و او را معجزه مقام ولایت می دانستند و به ایشان مساعدت مالی می کردند. (2)

آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری، که داستان نماز باران خواندن او را در قم حتماً شنیده اید، از مراجع تقلید شیعه بود. ایشان پس از اینکه کربلایی کاظم را امتحان کردند به او فرمودند می توانی قرآن را از آخر به اول بخوانی گفت آری و شروع کرد به خواندن سوره بقره که بزرگترین سوره قرآن است از آخرین آیه

ص: 24

1- اعجاز ولایت نوشته آقای حاج شیخ محمد رازی نسخه دست نویس مؤلف ص 16.

2- همان کتاب ص 16 .

به طرف اول. آقای خوانساری رحمه الله فرمودند: بسیار عجیب است من شصت سال است سوره قل هو الله احد را که چهار آیه است می خوانم و نمی توانم بدون فکر و تأمل از آخر به اول بخوانم ولی این مرد عامی دهاتی سوره بقره را که 286 آیه است بدون تأمل مستقیماً و معکوساً از حفظ می خواند! (1)

آیه الله العظمی حاج میرزا مهدی شیرازی

آیه الله حاج میرزا مهدی شیرازی از مراجع تقلید شیعه و ساکن کربلا بودند در منزل ایشان آیه الله العظمی میلانی و برخی دیگر از علما اجتماع کرده و کربلایی کاظم را مورد امتحان قرار دادند هرکس آیه ای می پرسید که در کجای قرآن و کدام سوره است و قبل و بعد آن چیست فوراً بدون تأمل پاسخ می داد. (2)

آیه الله علامه طباطبائی رضوان الله علیه

حضرت آقای دعوتی می نویسد من از حضرت استاد علامه طباطبائی (صاحب تفسیر گرانقدر المیزان در بیست مجلد) در مورد کربلایی کاظم سؤال کردم. ایشان فرمودند: شخصاً کربلایی کاظم را ندیده اند ولی از عده ای که صاحب نظر بوده اند شنیده اند که

ص: 25

1- همان کتاب ص 2.

2- همان کتاب ص 12 .

داستان وی خارق العاده است و طرز حفظ او قرآن را دلالت بر وقوع یک معجزه و کرامت داشته است. (1)

آیه الله حاج سید هبة الدین شهرستانی

مرحوم آیه الله حاج سید هبة الدین شهرستانی صاحب کتاب «الهیئة والاسلام» که از دانشمندان بزرگ شیعه و مقیم بغداد و کاظمین بودند در سال 1325 شمسی به عزم زیارت حضرت رضا علیه السلام به ایران آمدند در بازگشت در شهر کنگاور یا باختران به کربلایی کاظم برخورد کردند و بعد از آزمایش ها دیدند که او علاوه حافظ قرآن بودن کشف الآیات ناطق هم می باشند لذا او را با خود به عراق برده و علما و حافظان قرآن را جمع و او را امتحان کرده و همگی متحیر شدند و آنرا امری عجیب و غیر عادی دانستند. (2)

آیه الله کاشانی رحمة الله علیه

«آیه الله کاشانی رحمة الله علیه

عالم بزرگوار و مبارز مرحوم آیه الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد و بسیاری از خبرنگاران حضور یافتند و مشاهدات خود را در مورد اعجاز داستان کربلایی کاظم گزارش

ص: 26

1- یک معجزه آشکار چاپ اول ص 19.

2- اعجاز ولایت ص 5.

دادند که در برخی روزنامه های همان زمان درج گردید. (1)

آقای خالصی زاده

آقای شیخ محمد خالصی زاده که از علمای کاظمین و صاحب تألیفات فراوانی است مدتی در شهر تویسرکان ظاهراً تبعید بود. کربلایی کاظم هم مدت ها در همان شهر و در خانه ایشان بود. خالصی زاده خودش حافظ قرآن بود و برای اینکه حفظ قرآن او ادامه یابد از کربلایی کاظم استفاده می کرد.

یکی از فضلا گوید آقای خالصی زاده سراسر قرآن موجود را با آنچه کربلایی کاظم از حفظ داشت مقایسه کرده است و هیچ اختلافی بین قرآن موجود و بین آنچه کربلایی کاظم حفظ داشته نبوده است. (2)

شهید نواب صفوی رحمة الله علیه

در کتابی که به نام «سید مجتبی نواب صفوی اندیشه ها، مبارزات و شهادت او» چاپ شده چنین آمده است:

شهید نواب صفوی وقتی که آوازه این حافظ قرآن و پیرمرد پاکدل را شنید بدنبال او فرستاد و با یک دنیا عشق و محبت از وی استقبال

ص: 27

1- یک معجزه آشکار چاپ دوم ص 28.

2- یک معجزه آشکار چاپ دوم ص 22.

نمود و او را همدم خود ساخت هر جا که می رفت او را نیز با خود همراه می برد در تمام مجالس او را به عنوان معجزه زنده الهی معرفی نموده و در عرشه منبر می نشاند و از حضار در مجلس می خواست تا از او در زمینه معجزه اش سؤال کنند و خبرنگاران روزنامه ها و مجلات

داخلی و خارجی را برای مصاحبه با او و مخابره معجزه اش به تمام

دنیا دعوت نمود.

کربلایی کاظم چون بیش از اندازه مورد محبت و احترام نواب صفوی قرار گرفت نسبت به او خیلی علاقه مند شده بود. شهید نواب صفوی هنگامی که از مصر بازگشت عباى بسیار نفیسی که وزیر اوقاف مصر به ایشان هدیه کرده بود به دوش کربلایی کاظم افکنده و به او بخشید.

حضرت آقای رازی در این باره می نویسند: از مشهد مقدس از مرحوم شهید نواب صفوی دعوت شد ایشان کربلایی کاظم را با خود به مشهد برد و نگارنده هم در آن سفر با ایشان بودم. در شهرهای مسیر خراسان یعنی سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و نیشابور مورد استقبال پرشکوه قرار گرفت و در هر یک از آن شهرها، مرحوم شهید نواب صفوی، او را معرفی می کرد و مردم با شور و هیجان عجیبی کربلایی کاظم را در میان گرفته و از او از قرآن سؤال می کردند و او جواب می داد.

در شهر دامغان چون شهید نواب صفوی کسالت داشت حقیر او را معرفی کردم و بالاخره هنگامی که به مشهد رسیدیم هزاران نفر از مردم مشهد از اقشار مختلف و بخصوص فضلالی حوزه علمیه مشهد به

ص: 28

استقبال آمده بودند و پس از تشرف به مهدیه مرحوم حاج عابدزاده که قبلاً دعوت کرده و آماده بود رفتیم در آنجا هم همه روزه علما و فرهنگیان و غیر هم می آمدند و حافظ القران را امتحان کرده و از او از قرآن سؤال می کردند و او جواب می داد. (1)

شهید حجة الاسلام سید عبدالحسین واحدی رحمة الله علیه

مرحوم شهید سید عبدالحسین واحدی از سران فدائیان اسلام بود ایشان با زحمت از چند سوره کلماتی را بطوری کنار هم تنظیم کرده بود که وقتی در محضر جمعی از علما آن ها را خواند هیچ یک از آنها حتی احتمال هم نداده بودند که آن آیه ای از قرآن نباشد ولی کربلایی کاظم به او گفت: این کلمه را از فلان سوره و آن کلمه را از فلان سوره دیگر و تقریباً بیست دیگر و تقریباً بیست کلمه را از بیست سوره همه را یک یک نام برد و قبل و بعد آن کلمه ها را از همان سوره ای که نام می برد تلاوت می کرد و گفت چند و او هم از جیب برای وصل کردن کلمات در بین آنها گذاشته ای و می خواهی مرا امتحان کنی این عمل در حضور جمعی از علما بود که همه به او احسنت (آفرین) گفتند و حتی بعضی از بزرگان از جا برخاستند و دست او را بوسیدند. (2)

ص: 29

1- اعجاز ولایت ص 17، - کتاب سید مجتبی نواب صفوی ص 152.

2- به نقل از آقای سید حسن ابطحی در یکی از تألیفاتشان.

او که از شهدای فدائیان اسلام و از یاران نزدیک مرحوم نواب صفوی بود در یادداشتی به تاریخ سی ام ماه مبارک رمضان سال 1373 می نویسد:

هو العزیز

بنام خدای توانا

تحفه و هدیه من به مردان خدا سخن خدا و سخنان اولیاء خدا است این کتاب مفاتیح الجنان را به پدر بزرگوارم جناب آقای کربلایی کاظم حافظ القرآن بعنوان یادگار تقدیم می کنم که این سند زنده اعجاز آل محمد و حافظ تمام قرآن، در عوض این تحفه در طول سال دوازده ختم قرآن قرائت و هدیه بروح معصومین سلام الله علیهم اجمعین نماید [به] لطف خداوند [و] محمد و آل محمد ثوابش بروح و روان پدر و مادر من باشد شاید بلطف خدای عزیز از مدافعین سرسخت قرآن باشم و بخاطر حفظ و دفاع از این قرآن رویم بخونم رنگین شود و بصاحب قران با سرافرازی ملحق شوم.

خلیل طهماسبی (1)

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید حسن ابطحی صاحب تألیفات متعدد و از علمای مشهد مقدس می نویسد:

ص: 30

1- به نقل از کتاب یک معجزه آشکار جمع آوری آقای اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم.

در سال 1332 شمسی که تازه وارد حوزه علمیه قم شده بودم به مدت پانزده روز در منزل حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد رازی سکونت داشتم. در همین مدت مردی به نام کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی میهمان معظم له بود.

من در آن موقع با فدائیان اسلام و بخصوص رهبر آنها مرحوم حجة الاسلام سید مجتبی نواب صفوی ارتباط خوبی داشتم. آنها و حاج آقای رازی آقای کربلایی محمد کاظم را خیلی احترام می کردند نه بخاطر آنکه او مرد باسواد و عالمی باشد و نه بخاطر آنکه او مرد قاطع و قدرتمندی باشد و نه بخاطر آنکه او مرد ثروتمند و با نفوذی باشد بلکه تنها بخاطر آنکه او در اثر عمل کردن به آنچه از احکام اسلام دانسته بود مورد توجه حضرت بقیة الله روحی له الفداء قرار گرفته و بزرگترین ثروت معنوی را به او داده بودند یعنی او را در یک لحظه حافظ قرآن کرده بودند. کربلایی محمد کاظم بقدری کم حافظه و کم استعداد بود که در مدت پانزده روزی که من شب و روز با او بودم با آنکه من اصرار زیادی داشتم که او اسم مرا یاد بگیرد و در حافظه ای که قرآن محفوظ است اسم من هم حفظ شود او خیلی با زحمت این او را یاد اسم و فامیل مرا یاد گرفته بود. ای کاش او را می دیدید که خود این کم حافظه ای و سادگی و کم استعدادی بهترین دلیل بر معجزه بودن حفظ قرآن او بود.

به علاوه او مگر ساده حافظ قرآن بود نه بلکه اگر جریان های زیر را که [مانند آنها] ده ها مرتبه در حضور علماء و مراجع تقلید اتفاق افتاد با دقت ملاحظه بفرمائید باور میکنید که ممکن نیست بطور

عادی این عمل انجام شود.

یکی از خصوصیات که همه را به حیرت آورده بود شاید بیشتر از هر چیز از این طریق او را امتحان می کردند این بود که هر قرآنی را ولو قرآن خطی منحصر بفردی را به او می دادند و از او می خواستند که فلان آیه را پیدا کند بدون ورق زدن قرآن را طوری باز میکرد که آن آیه در یکی از دو صفحه ای که در مقابل صورتش بود قرار داشت و خودش آنرا با انگشت نشان می داد.

عجیب تر این بود که اگر کسی کتاب عربی خط ریزی مثل مکاسب شیخ انصاری و شرح لمعه شهید ثانی را به او می داد و می گفت آیات قرآن این صفحات را پیدا کن با آنکه آیات قرآن در آن صفحات بسیار کم بود و علاوه طوری آنها را نوشته بودند که مشخص باشد در عین حال بدون حتی لحظه ای معطلی آن آیات را ولو کوتاه بود نشان می داد و میگفت این آیه یا این جمله از فلان سوره یا فلان آیه است.

یک روز من او را به شخصی معرفی کردم و به او میگفتم آنچنانکه ما سوره فاتحه را حفظیم ایشان تمام قرآن را حفظ است. کربلایی کاظم رو به من کرد و گفت حال تو سوره حمد را خوب حفظی؟ گفتم: معلوم است. گفت: کلمه وسط سوره حمد کدام است. من خواستم کلمات را بشمارم و کلمه وسط را بگویم گفت: نه همینطور بگو گفتم: نمی دانم او گفت: کلمه وسط سوره حمد نستعین است و من بعدها با امتحانات متوجه شدم که او تمام کلمات قرآن را با محاسبه دقیق از این قبیل می داند .

ص: 32

بهرحال شاید بوسیله نقل این قضایا که خودم ناظر آنها بودم و صدها نفر از علما و مراجع تقلید مثل مرحوم آیه الله العظمی بروجردی

و آیه الله العظمی حکیم شاهد آن بوده‌اند توانسته باشم مقداری از وضع کربلایی محمد کاظم حافظ القرآن را نقل کنم ولی شنیدن کی بود مانند دیدن؟ اگر شما او را یک ساعت می دیدید یقین می کردید که او قرآن را بطور عادی حفظ نکرده است و کمترین فائده این معاشرت با او این بود که با دیدن این معجزه عجیب که نسبت به او انجام شده بود [به حقانیت اسلام بیشتر پی می بردید]. (1)

جناب آقای حاج شیخ محمد رازی

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد رازی صاحب تألیفات فراوان در کتاب ارزنده گنجینه دانشمندان می نویسد :

مرحوم کربلایی کاظم از اهالی ساروق فراهان حافظ القرآن، عجیب زمان بود وی که مدت چند ماهی در منزل نگارنده در قم بود مردی عامی و بی سواد، ولی بطوری قرآن شریف را حافظ بود که برای غیر معصوم و امام که حجّت خدا است میسور نیست و این بنده صدها بار او را تجربه و آزمایش نمودم نشد که تأمل و فکر کند و

ص: 33

1- یکی از تألیفات آقای ابطحی به نام: کمالات... ص 21.

جواب بدهد هر آیه ای از آیات شریفه قرآن را که می پرسیدند اگر از آیات مکرّره بود فوراً می گفت این آیه مشابه دارد و در فلان سوره و هست و اگر غیر مکرر بود فوراً می خواند و می گفت در فلان است و قبل و بعدش چنین است به او می گفتند این آیه را از سوره قرآن نشان بده و هر قرآن کوچک یا بزرگ، خطی یا چاپی به دست او می دادند با گرفتن یک قبضه از قرآن همان آیه مطلوب را ارائه می داد کلیه مراجع تقلید نجف و کربلا مانند مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیه الله العظمی خوئی و آیه الله العظمی آقا میرزا هادی خراسانی و مراجع تقلید حوزه علمیه قم چون مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله العظمی حجّت و آیه الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری و آیه الله العظمی صدر و آیه الله العظمی مرعشی نجفی و دیگران و علماء بزرگ همدان و کرمانشاه و اراک و ملایر و طهران و مشهد و غیره وی را دیده و آزمایش و امتحان نموده و گفتند این امر غیر عادی و غیر طبیعی است. (1)

دانشمند محترم جناب آقای دعوتی

حجة الاسلام حضرت آقای میر (سید) ابوالفتح دعوتی که از دانشمندان صاحب تألیف است و چند سال سفیر جمهوری اسلامی در یکی از کشورهای آفریقا بودند درباره کربلایی کاظم می نویسد:

ص: 34

1- گنجینه دانشمندان ج 6 ص 86.

تازه درس های دبیرستانی ما تمام شده بود که با برخی از دوستان برای گردش به دهکده ای و از آنجا به کوهستانی رهسپار شدیم هنگام غروب که خورشید روانه افق مغرب بود و هوای کوه آرام می گرفت و ما در کنار صخره ای تماشاگر اجرام بودیم و از بزرگی و عظمت و شکوه این همه کوه ها و صخره ها و ستارگان و کهکشان ها سخن می گفتیم و به داستان ماه و خورشید و دشت و گیاه می اندیشیدیم یکی از دوستان گفت: در تهران در مسجد هدایت (همان مسجدی که سالها آیه الله حاج سید محمود طالقانی در آنجا امام جماعت بود) پیر مردی بی سواد را دیدم که قرآن را ناخوانده بطور

پیرمردی معجزه آسایی حفظ شده بود و تا شما خودتان او را از نزدیک نبینید نمی توانید بفهمید که من چه می گویم.

از آنجا من تصمیم گرفتم این مرد را از نزدیک ببینم و در داستان او تحقیق کنم. یکی دو سال و شاید بیشتر گذشت تا اینکه یک روز جمعه نزدیک ظهر او را در یک مدرسه از مدارس قم دیدم و به نزدیکش شتافتم و سؤالات گوناگون از او پرسیدم که همه را پاسخ داد او می توانست هر سوره ای را از آخر به اول بخواند و من قرآن را باز کردم و از او خواستم تا سوره مریم را به این ترتیب بخواند و او چندین آیه را از آخر به اول خواند و همه درست بود.

او مرد بسیار ساده ای بود و خودش نمی فهمید که چه موهبت عجیبی درباره اش شده است اگر خودش اهمیت خودش را می دانست می توانست خیلی کارها انجام دهد. من خیلی تحت تأثیر سادگی و صداقت و داستان عجیب او قرار گرفتم و فهمیدم که

خداوند خودش آیتی از آیاتش را به این وسیله به من نشان داده است... (1)

حضرت آقای محلاتی

حضرت آقای شیخ صدرالدین محلاتی که از دانشمندان شیراز و صاحب تألیف بودند در مقاله خود در مجله خواندنی ها در این باره می نویسند:

من این مرد را در تهران ملاقات نمودم و مشاهده او اثر عمیق و فراموش نشدنی در من ایجاد کرده است.

این مرد موسوم به کربلایی کاظم کریمی اهل ساروق اراک سنش در حدود هفتاد سال و پدرش عبدالواحد و شغلش کشاورزی است او مردی است بیسواد و عامی و هیچگونه توانایی بر نوشتن و خواندن ندارد ولی بطرز شگفت آوری حافظ تمام قران می باشد عجیب است که تا یکی از آیات یا جمله های مشابه را می خوانند بدون فکر و تردیدی می گوید که در این سوره چند جای آن این آیات مشابه و یا این جمله های مشابه است و عجیب تر اینکه هر قرانی با چاپ های مختلف به دست او بدهند و آیه ای را از او بخواهند که پیدا کند فوراً قرآن را باز می کند و با یک ورق برگرداندن به طرف راست یا چپ آیه خواسته شده را نشان می دهد.

ص: 36

1- کتاب یک معجزه آشکار چاپ اول ص 7.

اما اطلاع بنده بر وجود این مرد، حضرت آیه الله زاده مازندرانی (پسر شیخ زین العابدین مازندرانی که در داستان مشروطه نقش بسزائی داشت) پدر آقای پرفسور دانا حائری بر حال این مرد اطلاع یافته و خبر یافتند که به قم آمده است او را به طهران دعوت کردند روزهای جمعه معمولاً در منزل ایشان تا ظهر مجلسی منعقد است و عده زیادی از دوستان و ارادتمندان ایشان از هر طائفه و صنفی حضور می یابند اتفاقاً در یکی از روزهای جمعه کربلایی کاظم بر ایشان وارد می شود و یا قبلاً وارد شده بود و در جلسه حضور پیدا می کند آقای آیه الله زاده راجع به موهبت الهی که نصیب این مرد شده صحبت میکند و عده زیادی از حضار مجلس او را مورد آزمایش قرار می دهند و قرآن های چاپ مختلف و حتی قرآن های خطی کوچک و بزرگ در مجلس آورده می شود و هر کس که قرانی در نزد خود داشته و حتی قرآن های جیبی را بیرون می آورند و علاوه بر اینکه او را به خواندن آیات مختلفه از سوره های مختلف آزمایش می کنند و مثلاً از او می پرسند که «لعلکم تفلحون» در آخر چند آیه است او بدون تفکر جواب می دهد و نیز بعضی ها عمداً آیه ای را تغییر می دهند او می گوید این نحو غلط است و هر آیه را در هر قرانی به هر نحو از او می خواهند فوراً قرآن را می گیرد و به همان ترتیب که گفتیم باز می کند و نشان می دهد. در آن روز حتی اشخاصی که نوعاً منکر این گونه خوارق عادات هستند با آزمایش های گوناگون وی را امتحان می نمایند و موجب اعجاب همه می شود.

جناب آقای ابوالحسن رضوی در آن روز در آن مجلس حضور

داشته داستان را برای بنده نقل کردند بنده که نتوانستم با ذکر افرادی که در آن مجلس حضور داشتند و سؤالاتی که کرده بودند منکر موضوع شوم، راستش تسلیم به قبول این امر هم نشدم و گفتم تا خودم نبینم نمی توانم خود را قانع سازم نه از جهت انکار بلکه به مفاد «ولکن لیطمئن قلبی».

بنده کربلایی کاظم را به منزل جناب آقای رضوی آوردم و او را به انواع و اقسام امتحانات آزمایش نمودم آیه ای را غلط خواندم وی می گفت نه این درست نبود و اینطور است تعداد جمله های مکرره در یک سوره را از او می پرسیدم فوراً می گفت چندتا است چندین نوع قرآن به چاپ های مختلف را حاضر نمودم و از او اسط و اوایل و اواخر قرآن آیه ای را در نظر می گرفتم و می خواندم و قرآن را به او می دادم بلافاصله آن را می گشود و آیه منظور را نشان میداد به طوری که من

دچار حیرت می شدم.

باری برای شب سه شنبه که معمولاً در خانه جناب آقای رضوی مجلس روضه منعقد است و معاریف و محترمین حضور می یابند کربلایی کاظم را دعوت نمودم از طرف چندین نفر مورد آزمایش قرار گرفت که همگی دچار حیرت شدند زیرا اگر چه حافظ قرآن شاید بسیار باشند ولی به این نحو که بدون تأمل بگوید آیه چندم فلان سوره است و یا فلان جمله چند بار در قرآن تکرار شده، و پیدا کردن هر آیه را فوراً آن هم از چنین شخص عامی و بی سواد شاید منحصر به فرد باشد. (1)

ص: 38

آیه الله شهید مرحوم حاج سید عبدالحسین دستغیب شیرازی می نویسد :

تقریباً پانزده سال قبل از جمعی از علمای اعلام قم و نجف اشرف شنیدم که پیرمرد هفتاد ساله ای به نام کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی (ساروق از توابع فراهان اراک است) که هیچ سوادى نداشتته تمام قرآن مجید به او افاضه شده به طوری که تمام قرآن را حافظ شده بطرز عجیبی که ذکر می شود. آنگاه داستان او را یاد می کند و سپس می نویسد :

از جناب آقای میرزا حسن نواده مرحوم میرزای شیرازی شنیدم فرمود مکرّر او را امتحان کردیم هر آیه را که از او می پرسیدم فوراً می گفت از فلان سوره است و عجیب تر آنکه هر سوره ای را می توانست به قهقرا بخواند یعنی از آخر سوره تا اول آنرا می خواند و نیز فرمود کتاب تفسیر صافی در دست داشتم برایش باز کردم گفتم این قران است و از روی خط آن بخوان کتاب را گرفت چون در آن نظر کرد گفت تمام این صفحه قرآن نیست و روی آیه های شریفه دست می گذاشت و می گفت تنها این سطر قرآن است یا این نیم سطر قرآن است و هکذا و مابقی قران نیست گفتم از کجا می گویی تو که سواد عربی و فارسی نداری گفت اما کلام خدا نور است این قسمت نورانی و قسمت دیگرش تاریک است (یعنی نسبت به نورانیت قرآن) و چند نفر دیگر از علماء اعلام را ملاقات کردم که می فرمودند

همه ما او را امتحان کردیم و یقین کردیم امر او خارق عادت است و از مبدأ فیاض جل و علا به او چنین افاضه شده است. (1)

آقای حاج میرزا حسن مصطفوی دام فیضه

حضرت آقای حاج میرزا حسن مصطفوی صاحب تألیفات فراوان که فعلاً مقیم حوزه علمیه قم هستند می نویسند:

بنده خودم در سال 1359 قمری که در همدان بودم با پیرمردی در مدرسه آخوند مصادف شدم که قرآن را از حفظ می خواند این پیرمرد مشهدی کاظم و از اهل ساروق که قریه ای است بین همدان و اراک، و آدم بی سواد و زارعی بوده است و بطوری که اظهار می کرد روزی از بیابان به سوی آبادی می آید در نزدیکی امامزاده هفتاد و دو تن.... (بقیه داستان در صفحات آینده یادآور خواهد شد)

بنده خودم در مدرسه همدان با حضور جمعی از دوستان و علمای محترم همدان که از جمله حضرت مستطاب آقای آخوند ملا علی آقا همدانی دام ظلّه العالی بود چند روزی از احوال این پیرمرد تحقیق نموده و خصوصیات حفظ او را امتحان می نمودم و از عجائب حفظ او این بود که هر کلمه ای را که می پرسیدم بدون فکر به موارد آن کلمه اشاره کرده و بلافاصله آیات و کلمات قبل و بعد آن را تلاوت می نمود و به طوری در کلمات و آیات قران مجید مسلط بود که

ص: 40

گویی تمام خطوط قرآن در مقابل چشم او صف کشیده است و هرچه می خواستیم کلمه یا اعرابی را بر او مشتبه کنیم نمی توانستیم. (1)

آیه الله مکارم شیرازی

حضرت آیه الله مکارم شیرازی دارای تألیفات فراوان از جمله کتاب گرانقدر تفسیر نمونه که در بیست و هفت جلد تنظیم و چاپ شده است درباره کربلایی کاظم چنین نوشته اند :

حدود چهل سال قبل در آن موقع که طلبه نوجوانی بودم برای تبلیغ در ایام ماه محرم به اطراف ملایر منطقه ای به نام حسین آباد رفته بودم در مجلسی به من گفتند پیرمردی در اینجا است که حافظ تمام قرآن است و داستان عجیبی دارد.

او کشاورز کاملاً ساده ای است که روزی خسته و ناتوان بعد از کار روزانه از کنار امامزاده ای در حوالی همان منطقه عبور می کرده و در آنجا توفقی می کند و سپس موهبت بزرگ الهی [که شرحش را در آینده خواهید خواند] نصیبش می شود که بدون هیچ سابقه قبلی حافظ تمام قرآن می شود.

من از این ماجرا خوشحال شدم و مایل بودم سؤالاتی از او کرده و امتحانش کنم قرانی به دست گرفته و او را آزموده دیده یا للعجب این

ص: 41

1- قصه های شیرین تألیف حضرت آقای مصطفوی ج 1 ص 115 چاپ دوه سال 1380 قمری.

مرد دهاتی بی سواد با تسلط کامل سؤالات را پاسخ می گوید در حالی که اگر کسی به قیافه اش نگاه می کرد فکر میکرد این دهاتی ساده حتی سوره حمد و قل هو الله را بزحمت می خواند او ملا کاظم یا به تعبیر دیگر «مل کاظم» نامیده می شد و در آنروز هنوز وجودش در محافل علمی به اصطلاح کشف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند. من هنگام بازگشت به قم این ماجرا را به عنوان ره آورد جالبی از این سفر برای دوستان شرح دادم و همگی تعجب کردند که مردی به این شکل و این صورت چنان تسلط عجیبی بر قرآن داشته باشد.

بعد از مدتی بعضی از علاقمندان او را به قم دعوت کردند و آوازه او همه جا پیچید خدمت مراجع و آیات بزرگ مخصوصاً آیه الله العظمی بروجردی رسید و طلاب در مدرسه فیضیه مثل پروانه اطراف وجود او را می گرفتند و اگر کسی از دور این منظره را می دید تعجب می کرد که این مرد ساده دهاتی با همان لباس محلی در میان این جمع طلاب می گوید ولی واقعاً او از نظر تسلط بر آیات قرآنی دریایی بود و

چشمه جوشانی و طلاب همچون تشنگانی بر گرد این چشمه.

گاه بعضی از طلاب چند جمله از آیات مختلف قرآن را از سوره های متعدد گرفته و با هم تلفیق می کردند (البته تلفیقی مناسب نه زنده و معلوم البطلان) و می گفتند کل کاظم این آیه در کدام سوره است او خنده ای می کرد و میگفت ناقلاگری میکنید جمله اول در فلان سوره و قبل و بعدش این است و جمله دوم در فلان سوره و قبل و بعد آن چنین است و همچنین جمله های دیگر .

گویی قرآن را بر لوحی نوشته بودند و همه یکجا در مقابل

چشمش بود با این قید که جای آیات را نیز دقیقاً می دانست تا سؤال می شد نگاه بر این لوح بزرگ می کرد و همه چیز را بروشنی می دید و پاسخ می گفت.

من با آنکه آدم دیر باوری هستم از تماسهای مختلفی که با او داشتم مطمئن شدم مسأله عادی نیست و یک جریان الهی در کار است.

از حفظ قرآن مهم تر این بود که پیدا کردن آیات از روی قرآن برای او همچون آب خوردن بود و هر قرآنی را از هر چاپی (یا خطی) به او می دادی و می گفתי کل کاظم فلان آیه را بیاور، مثل استخاره کردن با قرآن که قرآن را باز می کنند باز می کرد آیه در همان صفحه بود صفحه قبل و بعد از آن، من این مسأله را با چشم دیدم و تفسیری بر این کار جز یک امداد الهی نیافتم زیرا در مورد حفظ قرآن ممکن است کسی بگوید حافظه او بسیار قوی است و مثلاً سال ها زحمت کشیده و آن را حفظ کرده و الآن هم مرتباً می خواند که یادش نرود

(در حالی که چنین نبود) ولی پیدا کردن آیات فوراً بلکه نشان دادن بدون کاوش کردن آنهم نه از روی یک قرآن معین که درباره آن تمرین داشته باشد بلکه از قرآنهای کاملاً مختلف چاپی و خطی و ریز و درشت امری نیست که بتوان از طریق عادی تفسیری برای آن پیدا کرد.

جالب اینکه عالم بزرگوار مرحوم حاجی میرزا مهدی بروجردی منشی مخصوص و مشاور معروف آیه الله العظمی حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم که ما در همسایگی ایشان مدتی زندگی داشتیم

مشغول تألیف کتابی به نام «برهان روشن» در عدم تحریف قرآن بود و با علاقه عجیبی این مسأله را تعقیب می کرد و سرانجام این کتاب را که در موضوع خودش کتاب خوبی است منتشر ساخت. یکروز اطلاع یافتیم که او در صدد تماس نزدیک با کربلایی کاظم است و سؤال و جواب زیادی از او میکنند بعد از تحقیق معلوم شد که ایشان می خواهند یکی از دلایل عدم تحریف را (علاوه بر دلایل زیاد دیگر) این موضوع معرفی کند که مسلماً با قرائنی که در دست است قرآنی را که کربلایی کاظم در حفظ دارد و با امداد غیبی حافظ شده و آنچه در حفظ اوست قاعدتاً باید قرآن اصلی باشد چون کمترین تفاوتی در میان آنچه کربلایی کاظم میخواند با قرآن موجود وجود ندارد و اصالت قرآن روشن تر می شود و حداقل این ماجرا تأییدی است بر این مسأله عدم تحریف.

به هر حال او مرد عجیبی بود و همه قرائن نشان می داد که حافظ بودن او جنبه عادی ندارد و خدایش رحمت کند و به همه ما توفیق هر چه بیشتر برای خدمت به قرآن مجید مرحمت فرماید که سعادت و افتخار را موجب می شود و لذتی بالاتر از این نیست آمین رب العالمین
97/8/15 - 25 ربیع الاول 1409 (1).

ص: 44

1- اعجاز ولایت ص 6. حضرت آقای رازی فرموده اند که آیه الله مکارم این مطالب را در مصاحبه ای که با نگارنده داشتند فرمودند و کتباً هم برایم نگاشتند.

حضرت آقای حاج شیخ جعفر سبحانی استاد حوزه علمیه قم فرمودند:

روزی طرف عصر وارد مدرسه فیضیه شدم دیدم کربلایی کاظم کنار باغچه مدرسه نشسته و جمعی از او سؤال می کنند جلورفتم و آیه ای از او سؤال کردم فوراً پاسخ داد از او خواستم آیه را از قرآن کوچک جیبی خودم نشان دهد قرآن را گرفت و باز کرد و گفت بفرمایید آیه در همان صفحه بود. (1)

حاج آقا صابر اراکی

کربلایی کاظم آنروزی که به طور خرق عادت حافظ قرآن می شود نزد پیشنماز محل و روستای خود (ساروق از روستاهای اراک) حاج آقا صابر عراقی (جد آقای صابری اراکی که هم اکنون ر اراک و اهل منبرند) می رود و داستان خودش را بیان می کند و می گوید می توانم قرآن را از حفظ بخوانم.

حاج آقا صابر می گوید: ای کربلایی این حرف ها خیلی گناه دارد شاید خواب دیده ای، شاید خیال میکنی، کربلایی کاظم می گوید:

ص: 45

خیر من بیدار بودم و حافظ قرآن شده ام حالا هم می توانم قرآن را از

حفظ بخوانم.

حاج آقای صابر قران را می آورد و آیات مختلف قران را و چند سوره بزرگ را از او می پرسد و او همه را از بر می خواند و همه مردم دهکده هم اطراف او جمع شده اند و گوش هایشان متوجه آقا پیشنهاد است که چه می گوید و همه شهادت می دهند که کربلایی کاظم قبلاً درس نخوانده و قران نیاموخته و به ملا و مکتب نرفته و مانند سایر مردم آن روستا بی سواد بوده است.

حاج آقا صابر بعد از مشاهده و آزمایش های زیاد به زبان محلی جمله ای می گوید که معنیش اینست: کارش درست شده، و مسأله مهمی برایش پیش آمده، و نظر کرده شده است. (1)

آقای عباس غله زاری

جناب آقای عباس غله زاری که رئیس دبستان قائم از مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بخش هشت تهران و سپس در قسمت بازرسی شکایات آموزش و پرورش تهران بودند مقاله ای به عنوان: «نمونه ای از اشراقات ربّانی» در سالنامه نور دانش سال 1335 شمسی نوشته اند که قسمتی از آنرا یاد می کنیم:

از بیست سال قبل به این طرف، جسته و گریخته در بعضی از

ص: 46

1- کتاب یک معجزه آشکار چاپ دوم ص 17.

روزنامه های شهرستان ها و چند روزنامه عراق عرب اخباری درباره یک پیرمرد دهاتی که مدعی بود بدون تحصیل و درس خواندن بطور خارق العاده حافظ تمام قرآن شده است انتشار می یافت تا اینکه در سال 1329 یکی از اعضای انجمن تبلیغات اسلامی این خبر را از کرمانشاه گزارش داد و عکس حافظ قرآن را نیز فرستاد و در شماره سوم سال چهارم مجله نور دانش به چاپ رسید و موضوعی که [احیاناً به خاطر بی اعتمادی بر روزنامه های آنروز] به عنوان افسانه و دروغ تلقی می گردید صورت جدی و حقیقی پیدا کرد.

در مهرماه سال 1332 جراید پرتیراژ مرکز از قبیل اطلاعات و کیهان و آسیای جوان و چند مجله و روزنامه ی دیگر گزارش خبرنگاران رسمی خود را که در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی حافظ قرآن را در طهران ملاقات و شخصاً وی را آزمایش کرده بودند چاپ و برخی عکس او را نیز گراور نمودند من هم مناسب دیدم از فرصت استفاده نموده و این مرد را ملاقات و خصوصیات عجیب او را که در روزنامه ها خوانده بودم شخصاً آزمایش کنم زیرا شنیدن کی بود مانند دیدن .

روز بعد به محل مزبور رفتم، ازدحام عجیبی مشاهده کردم، جمعیتی در اطاق و راهرو حضور داشته هر یک امتحاناتی می کردند و با تعجب آمیخته به تحسین و احترام خارج می شدند رفت و آمد ادامه داشت و من هم پس از چند دقیقه توانستم خود را به حافظ قرآن رسانیده و سؤالاتی که در نظر داشتم از وی نمودم که بدون درنگ و تأمل جواب داد عجیب این بود که این پیرمرد دهاتی در میان اینهمه

سؤالات گنج‌کننده انبوه جمعیت به هیچ وجه دچار اشتباه و لکنت زبان نمی‌شد. چند روز بعد حافظ قرآن از تهران مسافرت نمود و در ماه رمضان سال گذشته مجدداً بطهران آمد و بنا به تقاضا و دعوت نگارنده در منزل مسکونی اینجانب سکونت اختیار کرد در مدتی که نامبرده در طهران بود در خلال بیانات عامیانه او گاه بگاه بعضی مطالب حسّاس و جالب توجه به نظر می‌رسید که از سرگذشت زندگانی آمیخته با صفا و محبت و اخلاص او حکایت می‌کرد من قسمتی از خصوصیات او را در چهارده شماره از روزنامه ندای حق چاپ تهران نوشتم... و تصمیم گرفتم نظریه عده‌ای از مراجع تقلید مشهور را که با کربلایی کاظم معاشرت داشته و او را خوب شناخته بودند کتباً استفسار کنم به همین مناسبت نامه‌هایی نوشته به محضر آن ذوات محترم فرستادم که نمونه آنها دستخط مبارک حضرت آیه الله حاج سید محمد هادی میلانی است [که در آغاز بخش نقل شد]

[و نیز دستخط‌هایی در تأیید موهبتی بودن این حفظ قرآن برای کربلایی محمد کاظم] از حضرت آیه الله آقا سید عبدالله شیرازی و حضرت آیه الله آقا سید عبدالهادی شیرازی و حضرت آیه الله حاج سید احمد زنجانی و حضرت آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی [رسید]

و همچنین دستخط‌های دیگری در تأیید موهبتی بودن حفظ قرآن کربلایی محمد کاظم ساروقی از حجج اسلام آقایان مرتضی صدر العلماء طهرانی برادر زاده مرحوم حاج آقا یحیی سجادی امام جماعت مسجد حاج سید عزیز الله بازار طهران و آقای حاج سید محمد

جزائری و آقای ترابی از نجف و مشهد و دامغان رسید که حاوی مضامین فوق بود.

برخی از خصوصیات حفظ قران او که از عهده تحصیل و درس خواندن و حفظ کردن عادی خارج است :

1- هرگاه یک کلمه عربی یا غیر عربی برای او خوانده شود بلادرنگ می گوید که در قرآن هست یا نیست.

2- اگر یک کلمه قرانی از او پرسیده شود بدون معطلی و تفکر می گوید که در چه سوره و کدام جزو است .

3- هرگاه کلمه ای در چند جای قران آمده باشد تمام آن موارد را بدون وقفه می شمارد و دنباله هرکدام را می خواند.

4- هرگاه در یک آیه یک کلمه یا یک حرف یا یک حرکت غلط خوانده شود یا زیاد و کم کنند بدون اندیشه متوجه می شود و خبر می دهد.

5- هرگاه چند کلمه از چند سوره دنبال هم خوانده شود محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می کند .

6- هر آیه یا کلمه قرانی را از هر قرانی که به او بدهند فوراً نشان می دهد. (1)

جناب آقای سید اسماعیل علوی بروجردی

کربلایی کاظم از ساروق که روستای اصلی او بود به دهکده

ص: 49

1- سالنامه نور دانش سال 1335 شمسی ص 223-228 .

سید شهاب که در نزدیکی شهر ملایر است می رود و جناب آقای سید اسماعیل علوی بروجردی که از عموزادگان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی است و مدتی ریاست اداره ثبت احوال ملایر و سپس قم به عهده ایشان بود گذرش به دهکده «سید شهاب» می افتد و در آنجا کربلایی کاظم را می بیند و با اصرار فراوان او را به ملایر می آورد و جلسه ای در همانجا ترتیب می دهد و بسیاری از مردم ملایر او را می بینند و امتحان می کنند و تصدیق می کنند که داستان حفظ قرآن کربلایی کاظم داستان حفظ قرآن معمولی نیست .

آقای علوی فکر می کند لازم است از وجود این مرد استفاده شود و این معجزه بزرگ را عموم مردم ببینند تا موجب زیاد شدن ایمان و یقین و عبرت و تنبه مردم گردد از اینرو مقدماتی فراهم می کنند که کربلایی کاظم به شهرهای ایران مسافرت کند و در همه جا مورد آزمایش قرار گیرد.

ضمناً کربلایی کاظم مدتی هم در منزل همین آقای علوی بروجردی بودند. (1)

آقای مجتهدی رئیس دادگستری ملایر

پس از اینکه کربلایی کاظم از روستای خود به ملایر برآمد در جلسه ای که از محترمین و مالکین و تجار و رؤسای ادارات در منزل

ص: 50

آقای مجتهدی رئیس دادگستری ملایر تشکیل شد کربلایی کاظم مورد آزمایش و پرسش های دقیق قرار گرفت و دانشمندان اذعان نمودند که طرز دانایی او با روش تعلیم و تربیت طبیعی سازگار نیست و مؤید من عندالله می باشد. (1)

حضرت آقای محسنی ملایری

آقای حاج شیخ محمد باقر محسنی ملایری از علمای ملایر و فعلاً در قم ساکن هستند و در استخاره کردن شهرت به سزایی دارند به طوری که از داخل و خارج ایران برای استخاره به ایشان مراجعه می شود. ایشان درباره کربلایی کاظم گفته اند :

کربلایی کاظم ساروقی حافظ القرآن یک ماه رمضان در ملایر میهمان من بود و من هر چه خواستم او دعاهای سی روز ماه رمضان را یاد بگیرد نتوانست ولی به معجزه امام علیه السلام تمام قرآن را مستقیماً و معکوساً تند و سریع بدون هیچ توقفی می خواند. (2)

حاج آقا مجتبی عراقی

حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا مجتبی اراکی سرپرست

ص: 51

-
- 1- کتاب یک معجزه آشکار جمع آوری آقای اسماعیل کریمی فرزند مرحوم کربلایی کاظم به نقل از روزنامه مرد مبارز شهرستان ملایر.
 - 2- اعجاز ولایت ص 4.

کتابخانه مدرسه فیضیه قم که مدتی در شهر گنگاور ساکن بودند فرموده اند:

کربلای کاظم مکرر به شهر کنگاور آمد و چندین شبانه روز در منزل ما اقامت داشت و یکی از سفرهایش مصادف با آمدن علامه سید هبة الدین شهرستانی شد که ایشان پس از امتحان های متعدد و یقین به اعجاز و موهبت الهی در مورد او وی را با خود به عراق برد. (1)

حجة الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی

کربلایی کاظم به باختران (کرمانشاه سابق) می رود در آنجا مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی اسلامی مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی که مرد بسیار فعال و متحرکی بود کربلایی کاظم را می بیند او را همراه نامه ای به قم می فرستد و داستان او را به محضر مرحوم آية الله العظمی بروجردی می نویسد در قم در سطح حوزه داستان کربلایی کاظم مشهور می شود و مدت ها در قم می ماند و هر شب و هر روز طلاب و دیگران او را دعوت می کردند و از حفظ قرآن او بهره می بردند. (2)

ص: 52

1- اعجاز ولایت ص 10.

2- یک معجزه آشکار ص 20 چاپ دوم.

ایشان در زیر یکی از عکسهای کربلایی کاظم نوشته اند:

عکس مزبور از مرحوم کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی از توابع فراهان اراک حافظ قرآن [است که] در سال 1378 قمری روز تاسوعا در سن 78 سالگی در قم وفات نمود مشارالیه از حوادث عجیب و کم نظیر روزگار بوده که با بی سوادى مورد موهبت مخصوص الهی و اشراقات ربانی واقع شده به تمام جزئیات و کلیات قرآن حافظ و مسلط بوده که مورد آزمایش علمای وقت از قبیل حضرت آیه الله میلانی و حرت سید شهاب الدین مرعشی و [مرتضی] صدر العلماء طهرانی [برادر زاده حاج آقا یحیی سجادی که قبل از آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری امام جماعت مسجد حاج سید عزیز الله بازار تهران و وکیل مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود] و جمعی دیگر قرار گرفته و در محضر آنها حضور یافته و به انواع و اقسام امتحان گردیده و در اثر شهرت موضوع فوق، مخبرین جرائد و مجلات تهران در صدد صدق و کذب حادثه فوق برآمده در مهرماه 1332 جلسه مطبوعاتی تشکیل داده و حتی مخبرین خارجی هم بوده اند پس از صدق موضوع که مورد استعجاب شد عکس و شرح حالات آن مرحوم در روزنامه های اطلاعات و کیهان و آسیای جوان درج و منتشر گردید شرح مفصل آن در سالنامه نور دانش سال 1335 از صفحه 222 تا 226 مندرج است رجوع شود.

خود نگارنده این سطور هم با مرحوم مومی الیه ملاقات و مصاحبه

نمودم موضوع کاملاً واقعیت داشت جز الهامات خداوند و افاضه پروردگار نبود کتبه سید منیرالدین مهدوی خوانساری. (1)

حجة الاسلام استادی تهرانی

آقای حاج شیخ رضا استادی که از مدرسین حوزه علمیه قم هستند در یادداشتی مورخ 1393 قمری چنین نوشته اند: این بنده ناچیز هم در حدود بیست سال قبل در تهران خدمت مرحوم کربلایی کاظم رسیده و از نزدیک شاهد بودم که در مسجد حوض خیابان سیروس (همان مسجدی که علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی امام جماعتش بود) بر عرشه منبر نشسته و جمعیت زیادی او را امتحان می کردند و خیلی سهل و ساده و زود هر کجا از قرآن را که می خواستند از حفظ می خواند و نیز در مسجد حاج سید عزیزالله بازار تهران (همان مسجدی که آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری امام جماعتش بود) شاهد بودم که جناب مستطاب آقای حاج سید محمد باقر ابطحی اصفهانی ایشان را امتحان کردند یعنی آیه ای را با صورتی که در قرآن نیست خواندند مرحوم کربلایی کاظم گفت چنین آیه ای در قرآن نیست. خلاصه بنده میتوان ادعا کنم هرکس آن مرحوم را می دید مطمئن می شد که حفظ قرآن او عادی نبود بلکه جنبه خرق عادت

ص: 54

1- کتاب یک معجزه آشکار جمع آوری اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم.

پرفسور صدوقی چشم پزشکی

حضرت آقای رازی می نویسند: کربلایی کاظم را برای ناراحتی چشمش به مطب پرفسور صدوقی چشم پزشکی معروف طهران بردم او را معرفی کردم و گفتم این مرد کربلایی کاظم حافظ القرآن عصر ما است که با نداشتن سواد و حافظه، همه قرآن را به سبب اعجاز حافظ شده و شما هر آیه ای از قرآن را از ایشان سؤال کنید بی درنگ می گوید آیه چندم کدام سوره است و قبل و بعدش چیست و عجیب تر اینکه هر آیه ای را بخواهید از هر قران چاپی یا خطی ریز خط یا درشت خط فوراً پیدا می کند و نشان می دهد.

دکتر گفت آیه «انما الخمر والمیسر» در کدام سوره است او جواب داد و یک قرآن خطی نفیس که در قفسه کتاب هایش بود برداشت و به دست کربلایی کاظم داد و گفت پدر! آیه «انما الخمر» را از این قرآن نشان ده. کربلایی کاظم قرآن را گرفت و باز نمود و گفت بفرمایید دیدیم آیه مزبور در همان صفحه بود.

دکتر صدوقی از دیدن این امر تکانی خورده و می گفت افسوس

ص: 55

1- از یادداشت ایشان بر صفحه اول کتاب یک معجزه آشکار چاپ اول که در کتابخانه ایشان است نقل شد.

که ما با داشتن این آیات برای دین و مذهبمان حرکت نمی کنیم اگر چنین شخصی در آمریکا یا اروپا بود چقدر از او استفاده مادی و معنوی میکردند و همه روزه او را در معرض نمایش و آزمایش قرار می دادند. (1)

داستان کربلایی کاظم حرفی است که جملگی برآند

و بالاخره بسیاری از کسانی که کربلایی کاظم را دیده و امتحانش کرده بودند می گفتند او در حکم یک «کشف الآیات» و یک «معجم المفهرس» زنده آیات و کلمات قرآن بود که می توانست یک آیه را حتی اگر در چند جا آمده بود به ترتیب بخواند.

یکی از فضلا گوید: تسلط من بر سوره حمد و قل هو الله که هر روز آنرا چند بار در نمازها میخوانم به اندازه تسلط کربلایی کاظم بر همه قرآن نیست .

عده ی نقل می کردند که اگر روزنامه ای را جلو کربلایی کاظم می گذاشتیم در هر کجای روزنامه که آیه قرآن وجود داشت کربلایی کاظم بدون تأمل دست روی آن می گذاشت و نشان می داد .

بعضی ها همین آزمایش را در مورد کتاب «معنی» که از کتاب های درسی طلاب است انجام داده بودند و کربلایی کاظم آیات

ص: 56

قرآن را که در هر صفحه آن کتاب بود نشان داده بود.

آقای اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم که اکنون کارمند اداره آموزش و پرورش قم است اظهار داشته اند دستخط های بسیاری از علمای طراز اول [در تأیید داستان پدرمان] در دستمالی همراه پدرمان کربلایی کاظم بوده که در روز وفات وی در قم که من حاضر نبودم مفقود گردیده است. (1)

ص: 57

1- یک معجزه آشکار چاپ دوم ص 29 و چاپ اول ص 11.

محمد کاظم هنوز مشهدی و کربلایی نشده و به زیارت مشهد امام رضا و کربلای امام حسین و مکه و خانه خدا نرفته بود در روستای ساروق فراهان اراک مشغول کار کشاورزی بود، یک سال روحانی و مبلغی که برای تبلیغ و بیان احکام و حلال و حرام الهی به روستای او آمده بود، در منبر و سخنرانی خود از خمس و زکات، مسائلی را گفت و توضیح داد که کسانی که گندمشان به حدنصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند مالشان مخلوط به حرام می شود و اگر با عین پول آن گندم های زکات نداده خانه تهیه کنند یا لباس تهیه کنند با آن لباس و در آن خانه نمازشان هم باطل است، و خلاصه با توضیحاتی این مطلب را بیان و تأیید می کرد که مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام توجه کند و اهمیت دهد و زکاة مالش را بدهد.

محمد کاظم چون می دانست صاحب زمینی که او در آن کار می کند اهل پرداختن زکاة و حق فقرا نیست به این فکر فرو رفت که مال او مخلوط به حرام است و زندگی او با پول حرام و یا مشتبه به حرام اداره می شود. به صاحب زمین، مسأله پرداخت زکاة را یادآوری کرد ولی او زیر بار نرفت و از این رو محمد کاظم تصمیم گرفت از آن روستا هجرت کرده و در جای دیگر مشغول کار شود که اجرت او حلال و پاک باشد چند سالی خارج از آن روستا به فعالیت پرداخت تا اینکه از او خواستند به روستای خود برگردد و زمینی با مقداری گندم در اختیار او گذاشته که خودش مستقلاً برای خود کشاورزی کند او همان سال اول نصف آن گندم را (شاید به عنوان پرداخت زکاة) به فقرا داد و نصف دیگر را در زمین پاشید و خدا به زراعت او برکت داد به حدی که بیش از معمول برداشت کرد و از همان سال بنا گذاشت که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد (و با اینکه مقدار زکاة یکدهم یا یک بیستم است) هر ساله نصف محصول خود را به فقرا و مستمندان می داد.

یک سال هنگام برداشت محصول، پس از چند روز که خرمش را کوبیده بود مشغول باد دادن خرمن شده بود که کاهش جدا شود. نزدیک ظهر شد باد ایستاد و هوا گرم شد و نتوانست به کار خود ادامه دهد مجبور شد به خانه برگردد. در راه یکی از فقرای روستا به او می رسد و می گوید امسال از محصولت چیزی به ما ندادی و ما را فراموش کردی! محمد کاظم به او می گوید: خیر، فراموش نکردم ولی هنوز نتوانسته ام محصولم را جمع کنم. او خوشحال می شود و به طرف

ده می رود اما محمد کاظم دلش آرام نمیگیرد و به مزرعه برگشته مقداری گندم با زحمت زیاد جمع آوری میکند که برای آن فقیر ببرد. ادامه داستان را به روایت آقای میرابوالفتح دعوتی (که با سائر روایت های این داستان که از آقای حاج میرزا حسن مصطفوی و آقای شیخ صدرالدین محلاتی و حاج شیخ محمد رازی و حاج سید حسن ابطحی نقل شده مختصر تفاوتی دارد) می شنویم و می خوانیم:

قدری علوفه برای گوسفندهایش می چیند و گندم ها و علفها را بر دوش می گذارد و روانه دهکده می شود. به باغ امامزاده مشهور به هفتاد و دو تن که محل دفن چندین امامزاده از جمله دو امام زاده به نام شاهزاده جعفر و امامزاده عبیدالله صالح و یک قسمت به نام چهل دختران است می رسد. برای استراحت روی سکویی در کنار درب باغ امامزاده می نشیند و گندم و علوفه را کناری می گذارد، همین جا می بیند دو جوان بسیار زیبا و جذاب دارند به نزد او می آیند و وقتی به او می رسند می گویند نمی آبی برویم در این امامزاده فاتحه ای بخوانیم؟ محمد کاظم می گوید: می خواهم به منزل بروم و این علوفه را به منزل برسانم. ولی آنها می گویند: خیلی خوب حالا- تو با ما فاتحه ای بخوانیم. و آنها از جلو و محمد کاظم از دنبال روانه امامزاده می شوند آنها اول به امامزاده جلوتر وارد میشوند و فاتحه ای می خوانند و سپس به امامزاده بعدی می روند و داخل امامزاده می شوند و آن دو نفر مشغول خواندن چیزهایی می شوند که محمد کاظم نمی فهمد، در اینجا محمد کاظم متوجه می شود که در اطراف سقف امامزاده کلمات روشنی نوشته شده است و یکی از آن دو نفر

به او می گوید: چرا چیزی نمی خوانی؟ محمد کاظم می گوید: من ملا نرفته ام و سواد ندارم. او می گوید: باید بخوانی، آنگاه دست به سینه محمد کاظم می گذارد و فشار می دهد و می گوید: حالا بخوان. محمد کاظم می گوید: چه بخوانم؟ آن آقا آیه ای را می خواند و می گوید: اینطور بخوان. محمد کاظم آیه را می خواند که تمام می شود بر می گردد که به آن آقا حرفی بزند و یا چیزی پرسد که می بیند هیچکس همراهش نیست و خودش تنها در داخل حرم ایستاده و ناگهان دچار حالت مخصوصی می شود که بیهوش روی زمین می افتد.

هنگامی که به هوش می آید احساس خستگی شدید می کند و ضمناً به این فکر فرو می رود که اینجا کجا است و او در اینجا چه می کند؟ و سپس از امامزاده بیرون می آید و بار علوفه و گندم را بر می دارد و روانه دهکده می شود، ولی در میان راه متوجه می شود که دارد چیزهایی می خواند و آنگاه داستان آن دو جوان را بیاد می آورد و خود را حافظ همه قرآن می یابد.

وقتی به مردم برخورد می کند از او سراغ می گیرند که کجا بودی؟ او چیزی نمی گوید و بی درنگ نزد پیشنماز روستا به نام حاج آقا صابر اراکی (جد آقای صابری اراکی که هم اکنون در اراک و اهل منبر هستند) می رود و داستان خودش را می گوید ایشان می گوید: شاید خواب دیده ای شاید خیال می کنی. محمد کاظم می گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خود به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان شد، و حالا هم همه قرآن را حفظ دارم. آقای حاج آقا صابر اراکی قرآن می آورد و آیات مختلف قرآن را و چند سوره بزرگ را از او

می پرسد و او همه را از بر می خواند. مردم دهکده دور او جمع شدند تا ببینند حاج آقا صابر در این باره چه می گوید. حاج آقا صابر پس از امتحانات فراوان، به زبان محلی جمله ای می گوید که معنیش اینست: «کارش درست شده، و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده و نظر کرده شده است...»

و این بود داستان کربلایی کاظم که در اثر اجتناب از مال حرام و گناه و اهمیت دادن به دستورات دینی مشمول لطف خدا و اولیاء او شد و تا پایان عمر همه قرآن را حفظ بود و به طور شگفت آوری هر آیه ای را که از او می خواستند می خواند و قبل و بعدش را هم می خواند و از قرآن هم فوری پیدا می کرد و نشان می داد. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

خواننده عزیز! بیا با خدا پیمان ببندیم که از گناه و مخالفت با دستورات الهی اجتناب کنیم و از خدا توفیق اینکار را بخواهیم و بگوییم:
اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية. که اگر این توفیق نصیب ما شود و گرفتار آلودگی گناه و تاریکی های معصیت نشویم همیشه به یاد خدا و همواره مشمول رحمت خدا خواهیم بود.

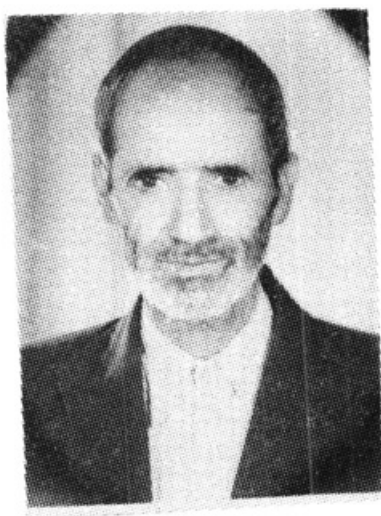
بیا اهل قرآن باشیم با قرآن مألوس باشیم و به قرآن عمل کنیم. این چند روزه عمر از زمینه های موجب سعادت، که خدای منان در اختیارمان قرار داده استفاده کنیم و با دست خود خانه عزت و سعادت و راحت ابدی خود را ویران نکنیم.

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب *** تا هر کسی نگاه کند پیش پای خویش

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود *** بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

اللهم لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين ابدأ بحق محمد وآله الطاهرين.

ص: 63



آقای اسماعیل کریمی فرزند کربلانی کاظم

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

